

گفت‌وگو با علی اندجی گرامرودی رتبه چهارم مسابقه طراحی فاز دوم برج میلاد

تبی که با گودبرداری فروکش کرد



افسانه شفיעی

با برگزاری مسابقه فاز دوم برج میلاد در دی ماه ۹۰ و اعلام نتایج آن، زمزمه‌هایی از حضور زاه‌ها حدید، یکی از مشهورترین معماران زن جهان، در ایران به گوش می‌رسد. طرح زاه‌ها حدید که رتبه اول این مسابقه اعلام شده، دو برج عظیم را نشان می‌دهد که ۵۵ طبقه از کف اتوبان و ۴۵ طبقه از سف‌ره برج میلاد ارتفاع دارد و کاربری‌های آن مرکز تجارت جهانی، هتل، مجموعه تجاری و پارکینگ را شامل می‌شود. برای ساخت این برج‌های دوقلو در حدود ۸ تا ۱۰ میلیارد هزینه پیش‌بینی شده است. اما اجرای این طرح درست‌پس از گودبرداری متوقف شده و به سرنوشته نامعلوم گرفتار آمده است. شرکت مشاورین عرصه، شرکت پیچینگ دیکانستراکشن که یک شرکت چینی است رتبه‌های دوم و سوم این مسابقه بودند. در میان هفت برنده اولیه مسابقه و اسامی شرکت‌های مهندسی مشاوره، نام علی اندجی گرامرودی با رتبه چهارم توجه را به خود جلب می‌کند.

۴ چهار سال پیش مسابقه فاز دو برج میلاد برگزار شد و شما در این مسابقه که زاه‌ها حدید در آن اول شد، رتبه چهارم را کسب کردید. درباره چگونگی شرکت در این مسابقه و روند آن توضیحاتی بفرمایید.

اطلاعرسانی مسابقات از طریق روزنامه همشهری انجام شده بود و توضیحات و اخبار مربوط به آن در سایت مهندسین مشاور کهن‌دژ که برگزارکننده مسابقه بود اعلام شد. ثبت‌نام نیز از طریق همین سایت هم از اشخاص حقیقی و هم حقوقی انجام شد. برای من جالب است که چرا این مسابقه این قدر ابعاد رسانه‌ای پیدا کرده است که شما از من به‌دلیل چهارم‌شدن در آن دعوت به مصاحبه کرده‌اید. من فکر می‌کنم با اینکه نام برنده مسابقه، نام بزرگی بود و پروژه هم پروژه بزرگی بود و کارفرمای بزرگی هم پشت آن بود، به دلایلی که خواهم گفت خود مسابقه، اصلا مسابقه بزرگی نبود.

۴ معمولا شرکت در این نوع مسابقات از طریق یک دفتر مهندسین مشاور صورت می‌گیرد. برای این مسابقه چنین شرایطی نبود و شما به‌صورت انفرادی شرکت کردید؟

اول اینکه ما یک تیم بودیم و نه فرد و اعضای این تیم امین منصفی، فرهاد خندان، صمد شهیدی، عسل رسولی و خودم بودیم ولی در ثبت‌نام مسابقه فقط نام یک نفر به‌عنوان نماینده درج می‌شد. بر خلاف عرف مسابقات معماری، در این مسابقه برای برگزارکنندگان اهمیتی نداشت اسامی اعضای تیم را بگیرند. در بعضی از مسابقات شرایط این‌طور اعلام می‌شود که فقط شرکت‌ها یا دفاتر مهندسین مشاور حق شرکت در مسابقه را دارند ولی در این مسابقه این‌گونه نبود و ما به‌دلیل اینکه در آن زمان شخصیت حقوقی نداشتیم با عنوان شخص حقیقی شرکت کردیم.

۴ توضیح داورها درباره رتبه‌بندی اعلام شده است؟

خبر چیزی نگفتند. از زمان ثبت‌نام تا بعد از اعلام نتایج مسابقه حتی یک‌بار هم با ما تماس گرفته نشد. اگر پی‌گیری هم بوده از طرف خود ما بود. حتی من بعد از اعلام نتایج درخواست دیدن صورت جلسات دآوری را داشتم که نتیجه‌ای در بر نداشت.

۴ روند مسابقه به چه شکل بود؟

در شرایط مسابقه قید شده بود که به صلاح‌دید داوران مسابقه می‌تواند به مرحله دوم کشیده‌شود که در این مرحله بین پنج تا هفت طرح برگزیده مرحله اول به انتخاب داوران، به رقابت می‌پردازند. در روز اعلام نتایج مرحله اول، در جواب تماس تلفنی من آقای مهندس رحمانی از روی صورت‌جلسه داوران اسامی پنج نفر یا شرکت برگزیده مرحله اول که به صلاح‌دید داوران به مرحله دوم راه یافته بودند و می‌بایست در مرحله دوم رقابت کنند را قرائت کرد که من یکی از آنها بودم ولی این موضوع در سایت اطلاع‌رسانی مسابقه منعکس نشد. بعد از مدتی اسامی هفت نفر یا شرکت برای رقابت در مرحله دوم در سایت مسابقه منعکس شد که علاوه بر پنج نفر منتخب هیات داوران، دو نفر نیز به انتخاب کارفرما به مرحله دوم راه یافته بودند. در هر صورت ما خوشحال بودیم که مسابقه به مرحله دوم رفته است و می‌توانیم روی طرحمان که از نقطه نظراتی خام بود کار کنیم.

۴ طرح‌ها در مرحله دوم دوباره داوری شد؟

رقابت در مرحله دوم، مقدماتی داشت؛ با اینکه کشیده‌شدن مسابقه به مرحله دوم در سایت مسابقه، اعلام رسمی شده بود، اما این اقدامات مهیا نمی‌شد. در پیگیری‌های بعدی مشخص شد کارفرما که بخش عمده آن فکر می‌کنم شهرداری تهران بود، به‌دلیل عجله رایجی که همه کارفرماها برای شروع گودبرداری دارند، مخالف کشیده‌شدن مسابقه به مرحله دوم است و خود شهردار تهران قرار است طرح برگزیده را از بین هفت طرح انتخاب کند. جالب اینجا است که بعد از اعلام اسامی راه‌افتگان به مرحله دوم در واقع طرح‌ها هم رو شده بود و دیگر هرگونه انتخاب و داوری نمی‌توانست بدون نام و به‌صورت مخفی و عادلانه انجام شود. نمی‌دانم رتبه‌بندی نهایی این هفت طرح که اعلام شد را شهردار انتخاب کرد یا داوران ولی ظاهرا جلسه داوری مجددا تشکیل شده و داوران بر خلاف صورت‌جلسه اول خود که در آن پنج طرح را شایسته حضور در محله دوم دانستند، این‌بار هفت طرح را با رتبه‌بندی یک تا هفت صورت‌جلسه کردند و جالب این‌جا است که رتبه سوم این رتبه‌بندی در فهرست پنج انتخاب اولیه داوران، برای راهیابی به مرحله دوم حضور نداشت.

۴ احتمال می‌دهید بر اساس اسامی رتبه‌ها مشخص شده باشد؟

اطلاعات من از دور است و خیلی در بطن ماجرا نبودم. من این اطلاعات را از روی اخبار سایت به‌دست آوردم یا تلفنی می‌پرسیدم. واقعا برای من مشخص نیست فرایند داوری و نحوه دخالت کارفرما و شهردار تهران در آن به چه شکلی بوده است ولی حداقل مطمئن هستم که نظر داوران، رقتن مسابقه به دور دوم بوده است و همچنین دو گروه از هفت رتبه برتر، انتخاب داوران نبوده‌اند و نتیجه دخالت کارفرما در فرایند داوری هستند و اینها یعنی تخلف از آیین‌نامه برگزاری مسابقات معماری و شهرسازی. اگر عجله‌ای در کار بوده است چرا پس تا به امروز شاهد پیشرفتی در این پروژه نیستیم؟ ظاهرا تب عجله کارفرماها در ایران با پایان‌افتن گودبرداری فروکش می‌کند.

۴ این دو پروژه از چه شرکت‌هایی بود؟

اولی یک شرکت چینی بود که در رتبه‌بندی نهایی سوم شد و دیگری یکی از مهندسین مشاوری بود که در رتبه‌ای پایین‌تر از ما قرار گرفت.

۴ طرح خانم حدید در نهایت اجرا نخواهد شد؟

این موضوع مثل روند داوری مسابقه، اصلا شفاف نیست. تابلوی پروژه، شمایل طرح زاه‌ها حدید را نشان می‌دهد، ولی مشاور طراح پروژه شرکت NEB، یک شرکت اماراتی قید شده است ولی در سایت این شرکت اثری از این پروژه نیست. به سایت زاه‌ها حدید هم که مراجعه کنید هیچ اسمی از این طرح و این مسابقه نیامده است. واقعا نمی‌دانم چه اتفاقی در جریان است.

۴ یعنی اصلا طرح از زاه‌ها حدید نیست؟

طرح مسابقه خط فکری ایشان را دارد، ولی اگر قرار بود زاه‌ها حدید مشاور این پروژه باشد قاعدا ایشان حاضر نمی‌شوند زیر اسم شرکت دیگری کار کنند، یا باید در وب‌سایت حرفه‌ای خود اسمی از این پروژه و رتبه کسب‌شده در مسابقه

معماری



می‌برد، یا حداقل یک‌بار به ایران می‌آمد یا حداقل خبر عقد چنین قراردادی منتشر می‌شد. شاید اطلاعات من ناقص است ولی در هر صورت بدون اینکه بخواهم ارزش‌گذاری کیفی بکنم که این طرح خوب است یا نه، عدم شفافیت در رفتار کارفرما چه در زمان مسابقه و چه بعد از اعلام نتایج نکته حائز اهمیت بحث است. سایت رسمی مسابقه هم غیر فعال شده است و اطلاعاتی که از پروژه ما در فضای مجازی موجود است، نتیجه ترجمه سایت‌های اطلاع‌رسانی ایرانی از گزارشی است که سایت آرک دیلی از طرح ما منتشر کرده است. جالب اینجا است که این سایت هم که پربازدیدکننده‌ترین سایت معماری است و همیشه پروژه‌ها و طرح‌های زاه‌ها حدید را برای مسابقات پوشش می‌دهد، هیچ گزارشی از طرح زاه‌ها حدید برای این مسابقه ارائه نکرده است.

ظاهرا زمانی که چارچوب مسابقه تنظیم شده است، آیین‌نامه برگزاری مسابقات را دیده بودند؛ چون در خیلی از بندها و شرایط مسابقه از کلمات و اصطلاحات آیین‌نامه استفاده کرده بودند. اما ضعف اصلی این است که این آیین‌نامه در طول مسابقه اجرا نشد. طبق آیین‌نامه کارفرما حداکثر می‌تواند یک عضو در هیات داوران داشته باشد نه اینکه به‌طورکلی نظر هیات داوران را وتو کند. حالا می‌خواهد شهرداری تهران باشد یا یک ارگان دولتی یا یک کارفرمای خصوصی. از اولین روز هم که آگهی این مسابقه منتشر شد خیلی‌ها می‌گفتند که به‌دلیل جایزه هنگفتی که مسابقه دارد و سایه شهرداری که بر این پروژه است، سنگ بزرگی است که علامت نژدن است. به همین دلیل هم تعداد شرکت‌کنندگان آن در مقایسه با سایر مسابقات مشابه خیلی پایین بود. خود ما آن زمان درگیر مسابقه دیگری هم بودیم که جایزه‌اش یک‌سوم این مسابقه بود ولی برای آن چندین برابر این مسابقه وقت گذاشتیم و نتیجه هم گرفتیم. انگار هیچ ذوق و شوقی برای برگزاری مسابقه نداشتند. مدت‌ها بعد از اتمام مسابقه بدون اینکه تماسی برقرار کنند و صرفا از طریق سایت اعلام کردند که به‌جز رتبه اول و دوم و سوم بقیه بایاند طرح‌هایشان را پس بگیرند وگرنه دور رخته می‌شود! وقتی هنوز جایزه را ما که صرفا یک لوح تقدیر است نداده‌اند این حرکت خیلی توهین‌آمیز بود.

۴ همکاری و همیاری در بین معماران می‌تواند راهکار مناسبی برای جلوگیری از روند ناسالم مسابقات باشد؟

یک همکاری پنهانی بین معماران و دفاتر معماری وجود دارد. ما سوابق برگزارکننده‌ها را می‌دانیم، داورها را می‌شناسیم، حتی از گرافیک سایت، پوستر مسابقه و داده‌هایی که کارفرما در اختیار طراحان قرار می‌دهد و نحوه اطلاع‌رسانی آنها به شرکت‌کنندگان می‌توان به توان آن برگزارکننده و اینکه چقدر مسابقه قابل اعتمادی است پی برد و این موارد به‌صورت سینه‌به‌سینه بین معماران منتقل می‌شود. با همه اینها لزوم ایجاد نهادی که بتواند به این همکاری اجتماعی یک پشتوانه حقوقی هم بدهد لازم به نظر می‌رسید که خوشبختانه با به‌راه‌افتادن دبیر‌خانه دائمی مسابقات معماری و شهرسازی امیدواریم مشکلات مسابقات معماری به حداقل برسد.



۴ طرح شما چه ویژگی‌هایی داشت؟

اول اینکه برخلاف طرح برنده مسابقه سعی کردیم برای احترام به ارتفاع برج میلاد ساختمانی با حداقل ارتفاع طراحی کنیم. حتی انتخاب فرم‌های هر گونه به این دلیل بوده است که با وجود ارتفاع زیادی که دارند، ندای یک یا چند برج را نداشته باشند و در واقع تراکم را به‌صورت همگن در زمین توزیع کردیم نه اینکه یک یا دو برج در مقابل برج میلاد علم کنیم. از طرف دیگر، به‌دلیل همجواری زمین با چند اتوبان فکر کردیم دسترسی پیاده به این پروژه میسر نیست و پروژه هم مثل یک شهر عملکردهای مختلف و متنوعی را تجاری، مجموعه‌های تفریحی و دفاتر اداری، ازاین‌رو پروژه را رو به درون طراحی کردیم. شش حیاط بزرگ طراحی شد تا حوزه‌بندی عملکردی طرح برخلاف روش رایج که در ارتفاع انجام می‌شود براساس این حیاط‌ها انجام شود. چهار حیاط مختص کاربری‌های تجاری و اداری، یک حیاط برای هتل و یک حیاط هم برای کاربری‌های تفریحی.

۴ در طراحی سازه به شکل مثلث چه ایده‌ای را دنبال می‌کردید؟

ما برنامه فیزیکی را تحلیل کردیم و دیدیم هر چقدر به طبقات بالاتر می‌رویم زیربنای خواسته شده کمتر می‌شود و خودبه‌خود به ما ایده مثلث را داد و در ضمن می‌خواستیم حداکثر نور را در حیاط‌ها داشته باشیم که فرم‌های هرم گونه این امکان را به ما می‌داد که در جوار حیاط‌ها ارتفاع ساختمان را کم کنیم.

۴ اساسا به نظر شما ضرورتی برای اجرای چنین پروژه بزرگی در کنار برج میلاد وجود داشت؟

به نظر من این مشکل خیلی از پروژه‌های بزرگ است که قبل از اقدام به

جایزه معماری

نکاتی که زرتشت نگفت



ندا اکبری معمار و پژوهشگر

ایرانشناس‌ها مسئولان ابدی جهانند. فرارقتی پرخطر، درراه‌بودنی پرخطر، واپس‌نگریستی پرخطر، لرزیدن و درنگیدنی پرخطر. آنچه در انسان بزرگ است این است که او پل است نه غایت، آنچه در انسان خوش است این است که او فراشدی است و فرووشدی.

بیش از یک قرن از اهدای اولین جایزه نوبل می‌گذرد، زمانی که آلفرد نوبل، مخترع دینامیت، وصیت کرد برای گریز از عنوان– سوداگر مرگ– بودنش از افرادی که بیشترین خدمت را به بشر کرده باشند، تقدیر کنند. نوبل معماری را شاید بتوان پریتزگر نامید؛ جایزه‌ای که با عمری کمتر از نوبل‌نفر، بدون درنظرگرفتن ملت، نژاد، عقیده یا ایدئولوژی به معماری اهدا می‌شود که آتارش ترکیبی از استعداد، بیش و تعهد است و توانسته با آفرینش هنر معماری، جامعه بشری را به‌سوی پیشرفت سوق دهد.

در بستری فرهنگی– متأثر از مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک جامعه– وقتی که بهترین‌بودن به پرسش کشیده می‌شود، تنها در صورت تعیین معیارهای گزینش معاصر همسو با آینده‌نگری می‌توان به نتیجه‌ای رسید؛ در صورت تعیین مطلوب دست یافت، جوایز معماری، منتقدانی خاموش هستند که به نقد و ارزیابی معماری می‌پردازند و در پی آن برند و الگو می‌آفرینند. در نتیجه باید بستری فراهم شود که معمار مؤلف در یک قیاس عادلانه با استانداردها و تعاریف بین‌المللی قرار بگیرد و با قضایوی به‌دور از هرگونه کوتاه‌بینی، غرض‌ورزی و منافع کوتاه‌مدت تعریفی از ایده‌آل‌بودن را ارائه دهد تا خود جوایز بتوانند به‌عنوان معیاری مناسب در طول زمان شناخته شوند.

بنابراین چارچوب‌ها به قصد ارزیابی و بازنگری ارزش‌ها و دریافت داده‌های جدید یک تفکر نقادانه آگاه می‌طلبد که با پرسشگری و اندیشه‌ورزی مدام در حال تطبیق با جهان معاصر باشد؛ جهانی که با پارامترهایی این‌چنین متغیر یک تائیه از حرکت بازماندنی نیست.

جایزه معماری را شاید بتوان ایرانیزه‌شده پریتزگر نامید. اکنون حدود ۱۴ سال است که از برگزاری اولین جایزه معمار می‌گذرد؛ جایزه‌ای که با عبور آگاهانه از سنت، جریان تازه‌ای در معماری معاصر ایران ایجاد کرده است؛ جریانی که در آن نوآوری ارزش می‌آفریند. این جایزه در مقیاس ملی در تعیین معیارهای معمار خوب‌بودن مؤثر است و از این جهت رسالت اجتماعی سنگینی به دوش می‌کشد؛ رسالتی که در آن لزوم داوری منصفانه در پیشبرد اهداف آینده معماری ایران یکی از مهم‌ترین تحدیدهایی است که تنها با یک سازوکار و مدیریت هوشمندانه می‌تواند به نتیجه برسد.

در این فرصت نام‌بردن از شادروان سهیلا بسکی در قلمرو دیکتاتوری بی‌رحمی به نام زمان، به ارزش متن می‌افزاید، چراکه بنیان‌گذار مجله و در پی آن جایزه‌ای است که به قطعیت می‌توان گفت تنها جایزه تأثیرگذار معماری در تاریخ معاصر ایران است؛ جایزه‌ای که برند معماری می‌آفریند و در پی آن تأثیر غیرقابل‌انکاری بر سلیقه معماری دارد.

ما همه مسئولان ابدی جهانیم– اندیشه‌کنان به راه خویش، و دیگری سلیقه و فرهنگ عمومی مردم، حتی قشر تحصیل‌کرده هم هنوز وظیفه معمار را کشیدن و ساختن نمایی مشابه آنچه خود در شهر یا در یک مجله خارجی دیده‌اند و بسندیده‌اند، می‌دانند. متأسفانه با وجود اینکه شعار داشتن معماری ایرانی‌اسلامی سر می‌دهیم، برخلاف فرهنگ غنی و پیشینه خودمان و درست بر ضد آنچه مرحوم پرینیا برای اصول معماری ایرانی بر می‌شمارد، تجملات و تزئینات از سر و روی بعضی ساختمان‌های ما می‌بارد و اتفاقا عموم مردم نیز این ظاهرسازی‌ها را دوست دارند و برای آن پول بیشتری حاضرند بدهند.

ستون سوم

نوادگان یک تبار



علی اعطا

تصور می‌کنم با هر رویکردی به موضوع هویت و هر خوانشی از این امر، آنچه به‌عنوان میراث فرهنگی می‌شناسیم و آثار ارزشمندی که از گذشتگان ما برجای‌مانده و روایتگر حیات مدنی در گذر ایام است، نقش کتمان‌ناپذیری در ساختار هویتی ایفا می‌کند. نوادگان یک تبار، ولو اینکه با پدران خود تفاوت زیادی داشته باشند و اینکه فرزند زمان دیگری باشند و ولو اینکه ارتباطات وسیع و الزامات دنیای جدید، چشم‌اندازهای تازه‌ای در برابر آنها قرار داده باشد، همچنان نوادگان همان تبار هستند. اگر این کلیات را بپذیریم، به نظر می‌رسد برای اینکه ستون فقرات ساختار هویتی ما از هم گسسته نشود، حفاظت عالمانه از میراث فرهنگی و توجه جدی به آن، شرط لازم است. قابل‌قبول نیست کسانی نسبت به حفاظت از میراث فرهنگی و ملی بی‌توجه باشند یا با سهل‌انگاری با آن برخورد کنند، اما از سوی دیگر برای بی‌هویتی معماری امروز اظهار نگرانی کنند. امروزه با مواردی مواجه می‌شویم که کسانی، چه در مقام کارشناس و چه در مقام مدیر و مسئول، معماری امروز ایران و آن جریان خلاق، اما در اقلیت آن را، به بی‌هویتی متهم می‌کنند، جریان‌های نوپای معماری معاصر را و شاخه‌های نوظهور آن را به اتهام بی‌توجهی به هویت تضعیف می‌کنند و اجازه رشد و نمو به آنها نمی‌دهند، اما همین افراد، نسبت به حفاظت از آنچه به‌عنوان میراث فرهنگی و ملی برجای‌مانده توجه کافی نشان نمی‌دهند و چشمان خود را روی چنین اموری می‌بندند. امروز اگر اخبار معماری و میراث فرهنگی را دنبال کنیم، دائما با مواردی مواجه می‌شویم که خطر نابودی بسیاری از تجلیات میراث فرهنگی و بافت‌ها و بناهای تاریخی را به ما اطلاع می‌دهند و با وجود ندغدغه‌ها و هشدارهای کارشناسان این حوزه یا بسیاری از مدیران و مسئولان مربوطه، روند نابودی این میراث ادامه پیدا می‌کند. در اینجا قصد اشاره به موارد خاصی را ندارم، اگرچه مثال‌های مختلفی را می‌توان مطرح کرد که در هفته‌ها و ماه‌های اخیر در معرض خطر قرار گرفته‌اند یا خبرهای تلخ نابودی کالبدی‌های بی‌جان و بی‌رقم این میراث به گوش ما رسیده است. اما، طرفه اینجاست کسانی که دائما مقوله هویت و بی‌هویتی در معماری امروز را به ما اطلاع می‌دهند و سمنپارها مبدل می‌کنند، در این میان غایبند. آیا مقوله هویت، صرفا چالش معماری معاصر ماست؟ گمان نمی‌کنم. تصور می‌کنم دیگران نیز ما من در این نکته هم‌عقیده باشند که مقوله هویت، با هر تعریفی، نسبتی ناگسستنی با تاریخ هر ملت دارد. چگونه می‌توان در برابر میراث و تهدیدهای مقابل آن، بی‌عمل بود. اما مسئله هویت را در برابر هر حرکت خلاقه و نوآورانه در معماری معاصر، به تبیی برنده فرهنگی کرد؟ هویت را باید به‌مثابه یک ساختار فهمید و درک کرد. ستون فقرات این ساختار، گذشته ما را به حال و آینده ما متصل می‌کند و این ماییم که در پرتو آگاهی و دانش امروز و تحلیل آینده‌نگر، گذشته را قرائت می‌کنیم و تعبیر نو از آن می‌آفرینیم. این «گذشته» و عناصر باقی‌مانده از آن، به‌عنوان محرک‌های ورود ما به دنیاهای دیروز، مقوله‌ای نیست که آسان بگذارد و بگذریم.

آیا نمی‌توان به‌جای بحث‌های تکراری و نخ‌نمای تقابل سنت و مدرنیته – آیا مگر همچنان تقابلی هست؟!– بر موضوع روشن و شفاف اما مغفول حفاظت از میراث بیش از اینها متمرکز شد؟ آیا نمی‌توان به‌جای اقدامات و اظهارنظرهایی در جهت جلوگیری از ظهور جریان‌ها خلاق و نوپا– ولو آزمایشگر و تجربه‌گرا– کسانی نسبت به اقداماتی که در جهت تخریب بافت‌ها و بناهای تاریخی و به‌عبارتی میراث فرهنگی و ملی انجام می‌پذیرد، حساسیت بیشتری نشان دهند؟ مگر نه‌اینکه همین میراث، به‌عنوان مجرای ورود ما به دنیاهای پیشین، بخشی از ساختار هویتی است. تصور می‌کنم این موضوع اصلا قابل درک نیست که چطور ممکن است کسانی با دغدغه حفظ هویت، آثاری خلاقانه از معماری معاصر را نفی کنند اما نسبت به آشکارترین عناصر ساختار هویتی ما بی‌تفاوت بمانند. بالاخره، اگر به کمان کسانی، معماری امروز ما از سرچشمه‌های اصیل خود فاصله گرفته، به فرض پذیرفتن این دیدگاه، خواهم گفت نوادگان این تبار، بالاخره جوانه‌هایی تازه خواهند زد. زن‌های مغلوب بالاخره روزی غلبه پیدا خواهند کرد و با فراهم‌کردن زمینه‌های خلاقیت از یک‌سو و حفاظت عالمانه و تأمل در میراث، چشم‌اندازهای آینده روشن‌تر خواهد بود.



قفسه کتاب

باغی میان دو خیابان منتشرشد

شرق: «باغی میان دو خیابان، چهارهزار روز از زندگی کامران دیا» عنوان گفت‌وگوی طولانی رضا دانشور، داستان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس ساکن پاریس با کامران طباطبائی‌دیا، نقاش، شهرساز و معمار مدرنیست و صاحب‌سبک ایرانی است که به‌تازگی توسط نشر بن‌گاه منتشر شده است. دیا در این گفت‌وگو نه‌تنها داستان زندگی خود را، بلکه بخشی از تاریخ معاصر هنر، فرهنگ و معساری ایران را که خود در آن زیسته، به شیوه‌ای دلنشین و هیجان‌انگیز روایت کرده است. کامران دیا، طراح و معمار بناهای مدرن و زیبا و ماندگاری چون موزه هنرهای معاصر تهران، فرهنگسرا و پارک نابوران، فرهنگسرا و پارک شفق است. در کارنامه کامران دیا، طراحی و اجرای آثاری چون منزل مسکونی پرویز تناولی، نمازخانه جنب موزه فرش، مسجد جندی‌شاپور و شهرک شوشتز دیده می‌شود. این کتاب در هفت بخش تنظیم شده و پیوسته‌هایی نیز در آخر کتاب به آن افزوده شده، از جمله گفت‌وگوی نگارنده با علیرضا سمیع‌آذر، مدیر سابق موزه هنرهای معاصر تهران، پیشینی می‌گیرند و چشمان را به‌قدری از آثار مدرن نقاشی جهان که کامران دیا پیش از انقلاب، آنها را برای موزه خریداری کرده بود.